



Political and Moral Approaches to the Concept of Human Rights

Khadijeh Shojaeian* 

Assistant Professor, Department of Public Law,
Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz,
Iran

1. Introduction

The concept of human rights has been the focus of political debate and philosophical theorizing since its inclusion in the 1948 Universal Declaration of Human Rights. A central task of philosophical theories of human rights is the identification of the rights themselves. In this respect, there are two general approaches to conceptualizing human rights. A key point of contention is whether human rights should be understood primarily as moral rights or as political–legal concepts.

2. Literature Review

Persian-language scholarship has largely approached human rights from a moral perspective. It seems that the related literature lacks a

* Corresponding Author: Shojaeian1398@iau.ac.ir

How to Cite: Shojaeian, Kh., “Political and Moral Approaches to the Concept of Human Rights”, The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 27, No. 90, (2026), 147 - 186. Doi: [10.22054/QJPL.2025.82430.3049](https://doi.org/10.22054/QJPL.2025.82430.3049).

full-brown treatment of the topic, although there are some brief discussions, for instance, on Rawls' theory in the Persian-language monograph titled *Human Rights in Contemporary World* (Ghari Seyyed Fatemi, 2003).

3. Materials and Methods

This study relied on a descriptive–analytical method and library sources to explain moral and political approaches to human rights. The analysis focused on comparing the two approaches, as well as highlighting the criticisms leveled at them.

4. Results and Discussion

The dominant philosophical approach—often called the moral or orthodox view—tends to tie the origin of human rights to natural rights. It argues that these rights belong to humans simply because they are human beings, and that they exist to safeguard human dignity and agency. From this moral standpoint, the foundation of human rights theory is rooted in human nature. Moral theorists define human rights independently of positive law or contemporary discourses on human rights. According to them, human rights are fundamental natural moral rights whose existence and nature are not contingent upon any legal system or social moral code. Since human rights derive from essential moral traits inherent in human beings, these rights are regarded as universal and timeless.

In recent years, a distinct approach has emerged—often called the political or functional perspective—that frames human rights as a contemporary, institutionalized practice. This view does not hinge on

a necessary link between morality and human rights; instead, it treats the observance of human rights as a precondition for the legitimacy of states within the international system. According to this perspective, any violation of human rights by a state could justify foreign intervention or even military action. Human rights are seen as essential safeguards that limit state sovereignty; moreover, the list of rights they encompass is typically narrower than the rights enshrined in the constitutions of democratic systems. In this political view, human rights originate within political institutions, regulate the relationship between citizens and the state, and limit sovereign power in the modern international system.

5. Conclusion

In the realm of philosophical theorizing, two prominent approaches have emerged concerning the nature and meaning of human rights. The dominant view foregrounds the moral essence of human rights, emphasizing their continuity with natural rights and asserting that their significance does not depend on any political institution. In contrast, the political approach seeks to clarify ambiguities and address shortcomings inherent in the moral approach. It defines human rights by examining their role and function in international relations, particularly by illustrating how interventions are justified against states that violate human rights or fail to prevent human rights abuses within their borders. Therefore, this view treats human rights as both normative and factual. It holds that state compliance with human rights is essential to their legitimacy, while non-compliance constitutes a legitimate basis for intervention—ranging from sanctions

to military action—in the domestic affairs of violators. Although the political perspective has attracted criticism, the debate over the meaning of human rights is still ongoing within philosophical theorizing.

Keywords: Political Concept, Natural Rights, Function of Human Rights, Legitimacy, The Law of Peoples



رویکردهای سیاسی و اخلاقی به مفهوم حقوق بشر

خدیجه شجاعیان*  استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

در خصوص معنای حقوق بشر دو رویکرد کلی در نظریات فلسفی وجود دارد. تاکنون رویکرد غالب، دیدگاه اخلاقی بوده که خاستگاه حقوق بشر را به حقوق طبیعی می‌رساند و آنها را حق‌هایی می‌داند که به اشخاص به دلیل انسان بودن و برای حفاظت از کرامت انسانی و عاملیت آنها تعلق می‌گیرد. در مقابل دیدگاه دوم به ارتباط الزامی میان اخلاق و حقوق بشر قائل نیست؛ بلکه رعایت حقوق بشر را شرط مشروعیت دولت‌ها در نظام بین الملل می‌داند. این دیدگاه کارکرد حقوق بشر را مهم تلقی کرده و در صورت عدم پابندی دولت‌ها به حقوق بشر، امکان مداخله در امور آنها و حتی حمله به آنها را ممکن می‌داند. بر اساس این دیدگاه، حقوق بشر حق‌های ضروری هستند که حاکمیت دولت را محدود می‌کنند و فهرست آنها در مقایسه با حق‌های مندرج در قوانین اساسی نظام‌های دموکراتیک کوتاه‌تر است. دیدگاه سیاسی حقوق بشر با وجود جذابیت در خصوص برخورد با دولت ناقض، با چالش‌ها و نقدهایی مواجه شده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی ابعاد مختلف برداشت سیاسی از حقوق بشر دارد.

واژگان کلیدی: مفهوم سیاسی، حقوق طبیعی، کارکرد حقوق بشر، مشروعیت، قانون ملل.

مقدمه

حقوق بشر به عنوان یکی از قوی‌ترین ایده‌های سیاسی از زمان ظهور در اعلامیه جهانی حقوق بشر، موضوع بحث‌های سیاسی و نظریه‌پردازی فلسفی بوده است. در نظریات فلسفی حقوق بشر، شناسایی حق، وظیفه اولیه نظریه است؛ برای دانستن اینکه از چه حقوقی برخورداریم، اول باید چستی حق مشخص شود. این نظریات در صدد شناسایی معیارهایی برای تایید حق‌ها و ارائه استانداردهای هنجاری به منظور ارزیابی رژیم‌های حقوق بشر بین‌المللی کنونی شامل معاهدات، دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر و نهادهای معاهده، شیوه‌های تفسیر معاهدات و اعمال آنها، تعامل آنها با نهادهای داخلی و سایر نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های جامعه مدنی هستند. نظریه‌های فلسفی حقوق بشر همچنین نقش مهمی در توسعه مداوم رویه‌های حقوق بشر ایفا می‌کنند. علاوه بر این، این نظریه‌پردازی‌ها برای تعیین معیارهای منطقی و قابل اعتماد به منظور تفسیر مقررات حقوق بشری موسع و مبهم، تفسیر مناسب از محدودیت‌های قابل قبول حقوق بشر و برای استخراج حق‌های جدید بسته به شرایط جدید و ایجاد استانداردهای شفاف برای تمایز میان حقوق بشر حقیقی و قابل قبول از ادعای ناپذیرفتنی اهمیت دارند.

یکی از موضوعات محوری در بحث‌های فلسفی در مورد حقوق بشر، مناقشه بر سر این است که آیا حقوق بشر باید اساساً به عنوان حقوق اخلاقی تلقی شود یا به عنوان مفاهیم سیاسی-حقوقی. تا همین اواخر، رویکرد فلسفی غالب با عنوان دیدگاه اخلاقی یا ارتودکس از نظریه حقوق طبیعی پیروی می‌کرد. بر اساس این دیدگاه، به لحاظ هنجاری منافع برجسته‌ای به جایگاه ما به عنوان انسان ضمیمه شده است و وظیفه حقوق بشر حمایت از آنها است. به رغم وجود اختلافات، امروز توافق کلی وجود دارد که حقوق بشر یکی از مهم‌ترین ملاحظات اخلاقی هستند که بر انتخاب‌های ما تاثیر دارند. در سال‌های اخیر، روش‌شناسی متفاوتی مطرح شده که به دنبال درک حقوق بشر به عنوان رویه نهادینه شده معاصر است. در دیدگاه سیاسی یا عملی، حقوق بشر از درون نهادهای سیاسی سرچشمه می‌گیرند و روابط بین شهروندان و دولت‌ها را تنظیم و حاکمیت دولت را در نظام

بین‌المللی مدرن محدود می‌کنند. دیدگاه‌هایی که حقوق بشر را برحسب نقش‌های سیاسی عملی تعریف می‌کنند، در دهه‌های اخیر مدافعان برجسته‌ای داشته‌اند.

با توجه به اینکه منابع مرتبط موجود به زبان فارسی^۱ از منظر دیدگاه اخلاقی حقوق بشر را مورد شناسایی قرار داده‌اند، نوآوری مقاله تبیین رویکرد رقیب و مقایسه آن با دیدگاه اخلاقی است. این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها است: اول اینکه برداشت سیاسی از حقوق بشر چه تفاوتی با دیدگاه اخلاقی حقوق بشر دارد؟ در صورت پذیرش این رویکرد، چه پیامدهایی در عالم سیاست و حقوق ایجاد می‌کند؟ مقاله به روش توصیفی – تحلیلی و در سه قسمت اصلی ابتدا به بحث رویکرد اخلاقی حقوق بشر پرداخته و سپس رویکرد جدید با عنوان رویکرد سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا به دیدگاه اندیشمندان مطرح طرفدار این رویکرد می‌پردازد و در پایان نقدهای مطرح شده در خصوص این نظریه را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

۱. مفهوم اخلاقی حقوق بشر

به طور سنتی، فیلسوفان از دیدگاه اخلاقی به موضوع حقوق بشر پرداخته‌اند و حقوق بشر را نوعی استحقاقات اخلاقی اساسی فرض می‌کنند که افراد صرفاً به دلیل انسان بودن^۲ و نه به دلیل ویژگی یا موقعیت خاصی باید دارا باشند.^۳ توضیح آنکه انسان از آن جهت که انسان است از چنان ارزشی برخوردار است که به هیچ وجه نباید به حریم او تجاوز کرد و حق‌ها برای پاسداری از این ارزش در کار هستند.^۴ ادعای حقوق بشر معاصر تضمین حداقل حق‌های انسانی برای همه انسان‌ها است که از عالم اخلاق پای به عالم حقوق گذاشته

۱. محمد قاری سید فاطمی، *حقوق بشر در جهان معاصر*، جلد اول، چاپ ۶ (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۸)؛ محمد راسخ، *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*، چاپ ۳ (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)؛ پل تیدمن، *مبانی فلسفی حقوق بشر*، ترجمه نازآفرین ناظمی و خدیجه شجاعیان (تهران: دادگستر، ۱۴۰۲).

2. Andreas Follesdal, "Theories of Human Rights Political or Orthodox – Why It Matters", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press 2017) at 80.

۳. راسخ، همان، ص ۲۴۱.

۴. همان، ص ۲۴۵.

است.^۱ بر اساس دیدگاه اخلاقی که با عناوین ارتدوکس، حقوق طبیعی، طبیعت‌گرا یا اومانیستی نیز شناخته شده، منبع ساخت نظریه حقوق بشر ریشه در طبیعت انسان دارد^۲ و حقوق بشر به عنوان حقوق طبیعی و یا به مثابه وارث مستقیم این سنت حقوقی تلقی می‌شود.^۳ جیمز گریفین^۴ بین سنت حقوق طبیعی و ایده مدرن حقوق بشر تداوم روشنی می‌بیند و تئوری حقوق بشر را با محوریت مفهوم شخص بودن مطرح کرده است.^۵ نظریه حقوق بشر گریفین از اندیشه روشنگری آغاز می‌شود؛ از نظر او حقوق بشر دسته‌ای از حقوق اخلاقی است که از عاملیت انسان محافظت می‌کند^۶ و انسان فی‌نفسه از آنها برخوردار است، حق‌ها اساساً «حافظ جایگاه انسانی یا شخص بودن انسان است» و اساس آن را ظرفیت عاملیت هنجاری^۷ می‌نامد. برای عامل بودن، فرد باید مسیر زندگی خود را انتخاب نموده و تحت تسلط یا کنترل شخص یا چیز دیگری نباشد (خودمختاری) و انتخاب او باید واقعی باشد. حداقل منابع و قابلیت‌های لازم در اختیار فرد باشد (حداقل تأمین).^۸ دیگران نیز نباید به زور شخص را از دنبال کردن یک زندگی ارزشمند بازدارند (آزادی).^۹

۱. قاری سید فاطمی، همان، ص ۱۵.

2. Johan Karlsson Schaffer & Reidar Maliks, "Expanding the Debate on Moral and Political Approaches to the Philosophy of Human Rights", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*. edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017) at 4.

3. Kenneth Baynes, "Discourse Ethics & the Political Conception of Human Rights", *Ethics & Global Politics*, Vol. 2, No. 1, (2009), at 2.

4. Griffin, J.

5. Guglielmo Verdirame, "Human Rights in Political and Legal Theory", In *Handbook on Human Rights*, Edited by N. Rodley & S. Sheeran (London: Routledge, 2013) at 2.

6. Kristen Hessler, "Theory, Politics, and Practice: Methodological Pluralism in the Philosophy of Human Rights", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017) at 16.

7. Normative Agency.

8. Minimum Provision.

9. Erasmus Mayr, "The Political and Moral Conceptions of Human Rights— a Mixed Account", in *The Philosophy of Human Rights, Contemporary Controversies*, Edited by Gerhard Ernst and Jan-Christoph Heilinger (Berlin/Boston: De Gruyter, 2012) at 79.

حقوق بشر وسیله‌ای است که می‌تواند ما را در مقابل امیال خودخواهانه و بی‌رحمانه در رویارویی با وسوسه‌های متعدد محافظت کند و به ما کمک می‌کند که از تکالیف انسانی متقابل برای حفظ بالاترین و مهمترین ارزش هر شخص یعنی کرامت انسانی تخطی نکنیم.^۱ حقوق بشر بر این پیش‌فرض هنجاری مبتنی شده است که مجموعه معینی از منافع مهم باید مورد توجه و احترام قرار گیرند. نظریات مختلف ارتدوکس در نحوه شناسایی و توجیه منافع اصلی متفاوت هستند.^۲ از نظر والدرون^۳ حقوق بشر حق‌هایی هستند که انسان‌ها در هر جامعه‌ای صرف‌نظر از نحوه اداره و میزان توسعه یافتگی آن جامعه، از آنها برخوردارند. این حق‌ها و برخلاف حق‌های قانونی^۴ و حقوق اساسی^۵ از کشوری به کشور دیگر متفاوت نیستند.^۶ جان تاسیولاس^۷ حقوق بشر اخلاقی را از منظر دو ارزش اساسی توجیه می‌کند: «حق‌ها هر دو مفهوم کرامت انسانی را در بر می‌گیرند- ارزش عینی ذاتی برابر همه انسان‌ها و عناصر متنوع یک زندگی انسانی رو به رشد یا منافع بشری جهانی». حقوق بشر حقوقی اخلاقی جهانی است. حقوق بشر با استفاده از عقل طبیعی و خرد اخلاقی حقیقت‌محور و نه با نهادهایی مانند قانون، دلایل مورد تایید برخی فرهنگ‌ها یا سنت‌ها مشخص می‌شوند.^۸ از نظر او بین گفتمان‌های حقوق بشر و حقوق طبیعی اشتراک اساسی وجود دارد.^۹ نظریه‌های اخلاقی حقوق بشر بر اساس ارزش‌ها، اصول، هنجارها یا آرمان‌های انتزاعی، حقوق را بدون استفاده از قانون موضوعه یا گفتمان‌های حقوق بشری جاری تعریف

۱. تیدمن، همان، ص ۱۳۱.

2. Follesdal, op.cit. at 80.

3. Waldron.

4. Legal Rights.

5. Constitutional Rights.

6. Jeremy Waldron, "Human Rights: A Critique of the Raz/Rawls Approach", NYU School of Law, Public Law Research Paper, No. 13-32, (2013), at 1.

7. Tasioulas, J.

8. Follesdal, op.cit. at 80-81.

9. Verdirame, op.cit. at 2.

می‌کنند. به گفته ولمن^۱ حقوق بشر متشکل از حقوق اخلاقی بنیادین طبیعی است و وجود و ماهیتشان به هیچ نظام حقوقی یا کد اخلاقی اجتماعی وابسته نیست.^۲

طرفداران مفاهیم اخلاقی در خصوص تعداد و ویژگی‌ها و علایق مبنای حقوق بشر اختلاف قابل توجهی دارند.^۳ از آنجا که حقوق بشر برگرفته از ویژگی‌های اخلاقی مهم ذاتی انسان است، حقوق بشر جهانی و بی‌زمان است.^۴ طبق این دیدگاه کارکرد حقوق بشر مستقل از واقعیت سیاسی موجود است. برای تعیین اینکه چیزی واجد شرایط حقوق بشر باشد، نیازی به توجه به رویه^۵ حقوق بشر یا هدف آن در دنیای واقعی نیست؛ فقط باید آن چیز از لحاظ هنجاری به حد کافی یک منفعت مهم باشد تا وظایف احترام و حمایت از آن را بر عهده دیگران بگذاریم.^۶ بر اساس این رویکرد وجود حقوق بشر مانند حقوق طبیعی به شناسایی قانونی یا سیاسی وابسته نیست.^۷ وجود و محتوای حقوق بشر باید اساساً با استدلال اخلاقی تعیین شود و در صورت لزوم با استدلال تجربی، فلسفی یا قانونی تکمیل شود.^۸ پیوند مفهومی حقوق بشر به ساختارهای نهادی خاص مانند نظام دولتی رد می‌شود. دیدگاه اخلاقی تصویری از حقوق بشر به عنوان اصول اخلاقی میانی به ما ارائه می‌دهد که میان ارزش‌های بنیادین مبنای آنها و ساختارهای نهادی و اجتماعی اجراکننده آنها قرار می‌گیرند. تاسیولاس خاطرنشان می‌کند که برای برخی حق‌های بشری، محیط نهادی ممکن است بخشی از پیش زمینه داشتن آنها باشد؛ اما این محیط نهادی بخشی از مفهوم حقوق بشر نیست. حقوق بشر بدون قید و شرط است. افراد به دلیل ویژگی‌های انسانی

1. Wellman, C.

2. Seth Mayer, Human Rights Solidarity Moral or Political?, In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017) at 158-159.

3. Mayr, op.cit. at 73.

4. Schaffer & Maliks, op.cit. at 4.

5. Practice.

6. Laura Valentini, "In What Sense Are Human Rights? Political a Preliminary Exploration", *Political Studies*, Vol. 60, No. 1, (2012), at 1-2.

7. Baynes, op.cit. at 2.

8. John Tasioulas, On the Nature of Human Rights, In *the Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, Edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011) at 26.

مشترک جهانی، از آنها برخوردارند و نهادها حقوق بشر را مشروط به رفتار، عملکرد یا عضویت فرد نمی‌کنند.^۱

بنابراین رویکرد سنتی چهار ویژگی منطقی دارد: ۱- هدف آن استنتاج حقوق بشر از ویژگی‌های اساسی انسان‌ها است که هم ارزشمند و هم به نوعی برای همه موارد ارزشمند در زندگی انسان، ضروری هستند، ۲- حقوق بشر اساسی‌ترین و مهم‌ترین حقوق اخلاقی هستند، ۳- توجه اندکی به تفاوت بین ارزشمند بودن چیزی و داشتن حق بر آن می‌شود، ۴- حق به لحاظ اینکه هر فرد می‌تواند به تنهایی از آن بهره‌مند شود، فردگرایانه^۲ است.^۳

۲. دیدگاه سیاسی

طرفداران مفاهیم سیاسی حقوق بشر اغلب نسبت به حقوق اخلاقی جهانی بدبین یا مردد هستند^۴ و به نظریه‌های اخلاقی ایراداتی وارد کرده‌اند: از قبیل اینکه این نظریات در شناسایی حقوق زیاده‌روی می‌کنند، حق‌های غیرقابل دستیابی را مطرح می‌نمایند و در تبیین و یا نقد رویه حقوق بشر موجود، ناکام هستند و با آن فاصله دارند. برای اثبات حقوق بشر بر هیچ واقعیتی به جز قوانین طبیعت، طبیعت بشر و انسان بودن دارنده حق تکیه نمی‌کنند و چرایی مهم بودن حق‌ها را بیان نمی‌کنند.^۵ دیدگاه‌های ارتدکس توضیح نمی‌دهند که داشتن یک حق اخلاقی صرفاً به دلیل انسانیت به چه معناست^۶ و مسئول حمایت از حقوق بشر را تعیین نمی‌کنند. بعلاوه، این واقعیت که همه انسان‌ها دارای یک حق اخلاقی هستند، برای توجیه یک حق بشری قانونی شده^۷ نه ضروری و نه کافی است.^۸ برای رفع ابهامات و

1. Follesdal, op.cit., at 81.

2. Individualistic.

3. Joseph Raz, "Human Rights Without Foundations", Oxford Legal Studies Research Paper No. 14/2007, (2007), at 3.

4. James Nickel & Adam Etinson, "Human Rights", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, (2024), Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/rights-human>.

5. Raz, op. cit., at 2-4.

6. Andrea Sangiovanni, Beyond the Political- Orthodox Divide: The Broad View, In *Human Rights: Moral or Political?*, Edited by Adam Etinson (Oxford: Oxford University Press, 2018) at 177.

7. Legalised.

8. Mayer, op.cit., at 159.

ایرادات نظریه سیاسی به عنوان دیدگاه جدید مطرح شده است. رویکردهای سیاسی از زمان انتشار قانون ملل^۱ جان رالز^۲ نقش مهمی در بحث‌های فلسفی حقوق بشر ایفا کرده‌اند. تئوری سیاسی از استانداردهای برگرفته از نهادهای تنظیم کننده جوامع و نه اخلاق بین فردی استفاده می‌کند.^۳ بر اساس این برداشت، حقوق بشر عنصر مشترک طیفی از دیدگاه‌های مربوط به عدالت اجتماعی یا مشروعیت سیاسی است که در میان فرهنگ‌های جهان یافت می‌شود. حق‌های بشری معیارهای سیاسی هستند که صرف نظر از دیدگاه‌های فرهنگی درباره عدالت اجتماعی یا مشروعیت سیاسی قابل پذیرش است. حقوق بشر شرایطی را مشخص می‌کند که نهادهای جامعه برای مشروعیت خود باید آنها را رعایت کنند.^۴ برداشت‌های سیاسی از حقوق بشر، سرخ خود را از گفتمان کنونی حقوق بشر به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و رویه بین‌المللی می‌گیرند که بر اساس آن، هر برداشت فلسفی از حقوق بشر باید عدالت را رعایت کند تا به عنوان یک رویکرد بین‌المللی شناخته شود.^۵ نظریه پردازان دیدگاه‌های سیاسی ادعا می‌کنند که حقوق بشر آن دسته از منافع فوری هستند که نقض آنها توسط دولت‌ها باعث مداخله حاکمیتی یا سایر اشکال کنش بین‌المللی می‌شود و نظریه‌های حقوق بشر باید به فرهنگ حقوق بشر ظهور یافته از سال ۱۹۴۵ و مندرج در اسناد اصلی حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی وفادار باشند.^۶

نظریه‌های سیاسی درصدد نظام‌مند کردن رویه حقوقی حقوق بشر بین‌المللی هستند.^۷ منظور از رویه حقوق بشر، پروژه سیاسی معاصر ایجاد حقوق بشر بین‌المللی است که رفتار شایسته دولت با مردم را ترویج می‌کند و شامل اقدامات، قوانین و رویه سیاسی می‌شود.^۸

1. Law of Peoples.

2. Rawls, J.

3. Schaffer & Maliks, op.cit. at 10.

4. Charles R. Beitz, "Human Rights as a Common Concern", American Political Science Review, Vol. 95, No. 2, (2001), at 270.

5. Mayr, op.cit. at 74.

6. Sangiovanni, op.cit., at 174-176.

7. Follesdal, op.cit. at 78.

8. Adam Etinson, "On Being Faithful to the Practice: A Response to Nickel", In *Human Rights: Moral or Political?* Edited by Adam Etinson (Oxford: Oxford University Press, 2018) at 164.

طبیق برداشت سیاسی ارتباط و یکی پنداری حقوق بشر با حقوق طبیعی اشتباه است و منجر به فهم نادرست در مورد طبیعت و کارکرد حقوق بشر می‌شود. برداشت سیاسی از حقوق بشر درصدد اجتناب از اخلاقی کردن حقوق بشر است، یکی‌انگاری و ارتباط نزدیک میان حقوق بشر و حقوق طبیعی را رد می‌کند و تینی ارائه می‌دهد که به نظریه‌های فلسفی، متافیزیکی و یا مذهبی وابسته نیست و حقوق بشر را در رابطه با اهداف و مقاصد آن ارزیابی می‌کند. باور مشترک این نظریات این است که حقوق بشر در ابتدا هنجارهای بین‌المللی هستند که هدف آنها حمایت از منافع بنیادین فردی و تضمین فرصت مشارکت افراد در جامعه به مثابه عضو جامعه سیاسی است. این هنجارها همچنین استاندارد برای ارزیابی اعمال جوامع سیاسی و نهادهای دولتی و غیردولتی ارائه می‌دهند.^۱ حقوق بشر اساساً هنجارهای سیاسی هستند نه معیارهای بین فردی؛ معیارهای رفتار شایسته دولت هستند و عمدتاً با رهبران و نهادهای اجتماعی و سیاسی صحبت می‌کنند. دولت‌ها مخاطبان اصلی آنها هستند.^۲ طبق مفاهیم سیاسی، توجیه ادعای حقوق بشر، محدودیت حاکمیت دولت‌ها و نگرانی بین‌المللی به دلیل نقض آن است. دلایل توجیه کننده ادعای حقوق لزوماً نباید دلایل اخلاقی باشند.^۳

دیدگاه سیاسی به اجرای حقوق بشر از جمله پیامدهای آن بر مشروعیت نظم‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی و انواع اقدامات بین‌المللی در پاسخ به نقض آنها مربوط می‌شوند.^۴ حقوق بشر برای توجیه اشکال مختلف مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها است.^۵ دامنه مداخله ممکن است یادداشت‌های دیپلماتیک، تعهدات دولت برای ارائه گزارش به نهادهای معاهده یا قضاوت توسط یک دادگاه بین‌المللی، ترک نقض حقوق تا وظیفه ایجاد نهادها و ابزار شرمساری باشد.^۶ سوابق حقوق بشری دولت ممکن است واجد

1. Baynes, op.cit. at 1-7.

2. Hessler, op.cit. at 20.

3. Mayr, op.cit. at 77.

4. Tasioulas, op.cit. at 57.

5. Valentini, op.cit. at 8.

6. Luise Katharina Müller, Rawls's Relational Conception of Human Rights, In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017) at 59.

شرایط بودن برای برنامه‌های کمک توسعه را تعیین کند یا به‌عنوان استاندارد ارزیابی سیاست‌های موسسات مالی و تجاری بین‌المللی عمل کند. مداخله قهری به هر شکلی استثنایی است.^۱ این استانداردها ممکن است تعیین کنند که آیا جامعه بین‌المللی باید با دولتی که اقدامات غیرلیبرال خاصی انجام می‌دهد، مدارا کند یا اینکه دولت‌های دیگر به‌طور یکجانبه یا هماهنگ می‌توانند علیه دولتی که مرتکب نقض حقوق بشر می‌شود یا از نقض آن جلوگیری نمی‌کند، اقدام نمایند.^۲

دیدگاه سیاسی به‌جای رفتار شخصی، نهادهای سیاسی را ارزیابی می‌کنند، از دلایل مورد تایید عموم استفاده می‌نمایند و به محدودیت‌های عملی شدن حق‌ها در شرایط جوامع توجه دارند.^۳ با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و کثرت‌گرایی ارزشی موجود، تبیین حقوق بشر تنها در صورتی می‌تواند به‌طور پایدار بر سیاست بین‌الملل حاکم باشد که مورد حمایت دیدگاه‌های فرهنگی و اخلاقی متفاوت باشد. محور رویکرد سیاسی، این ایده است که هنجارهای سیاسی به‌طور کلی و هنجارهای حقوق بشری به‌ویژه حاکم بر نهادهایی هستند که تأثیر عمیقی بر زندگی ما دارند. احترام به اشخاص به‌عنوان عاملان عقلانی و مستقل، مستلزم این است که اصول حاکم بر این نهادها برای اشخاص قابل توجه باشد. تحمیل هنجارهای اخلاقی پدرا نه بر دیگران از نظر اخلاقی نادرست است، زیرا نشان دهنده عدم درک موقعیت برابر آنها به‌عنوان عامل عقلانی است.^۴ اینکه آیا X واجد شرایط حق بودن است، به شرایط سیاسی - اجتماعی لازم برای تضمین موفقیت‌آمیز آن بستگی دارد. منافع ممکن است اساسی و بنیادین باشند، اما حق‌بودن آنها به اقتضائات نظام کنونی روابط بین‌المللی وابسته است.^۵

نویسندگان رویکرد سیاسی معتقدند که مفهوم مدرن حقوق بشر عمدتاً مخلوق سازمان ملل متحد است و کارکرد آن انجام اعمال خاصی در سیاست جهانی است و ادعا می‌کند که با بررسی رویه حقوقی و سیاسی درمی‌یابیم که اصطلاح حقوق بشر بر محدودیت

1. Beitz, op.cit. at 269.

2. Schaffer & Maliks, op.cit. at 5.

3. Valentini, op.cit. at 3-7.

4. Ibid. at 13-14.

5. Ibid. at 22.

حاکمیت دولت تکیه دارد.^۱ از نظر طرفداران دیدگاه سیاسی، عدم اشاره به نقش سیاسی در تعیین مفهوم اصلی حقوق بشر، دیدگاه ارتدکس را تضعیف می‌کند. این ادعا اساساً ناشی از ملاحظات مربوط به اهمیت متمایز حقوق بشر در مقابل سایر استانداردها از جمله حقوق مندرج در قوانین اساسی است.^۲ طرفداران برداشت‌های سیاسی درباره فهرست حقوق بشر اختلاف نظر دارند.^۳

پیامدهای عملی رویکرد سیاسی، ارائه فهرست محدودتری از حقوق اساسی در سطح بین‌المللی است در حالی که مجموعه گسترده‌تری در کشورهای لیبرال اعمال می‌شود؛ چراکه دفاع از فهرست محدودتر آسان‌تر است و شانس بیشتری برای دستیابی به توافق میان مردمی از فرهنگ‌ها و سنت‌های سیاسی متفاوت دارد و بهانه‌های زیادی برای دخالت خارجی در دولت‌های مستقل ایجاد نمی‌کند.^۴ به‌طور خلاصه برداشت سیاسی؛ حقوق بشر را شامل رویه، الزامات هنجاری موجود در رویه، قابلیت عملی بودن چنین الزامات هنجاری برای دولت‌ها و مسائلی می‌داند که در خصوص آنها دغدغه یا نگرانی بین‌المللی وجود دارد. حقوق بشر در این معنا الزامات هنجاری می‌باشد که هدف آن گروه خاصی از مخاطبان است و محتوای آن با رویه‌ای که ابتدا در سطح بین‌الملل رخ می‌دهد، تعیین می‌شود. برداشت سیاسی به ایده حقوق بشر موجود در تجربه تاریخی جهانی می‌پردازد. در این تئوری آن چیزی که هنجارها را ایجاد می‌کند، وجود یک رویه شناسایی کننده هنجار است. نظم رفتاری نهادهای خاص، منبع الزامات هنجاری پذیرفته شده در رویه است. حقوق بشر از تجربیات اجتماعی همگرا ایجاد می‌شوند. محتوای آن به اینکه گروهی از کنشگران در جهت دارندگان فردی چه عملی انجام می‌دهند، بستگی دارد.^۵ بر این اساس،

1. James Griffin. Human Rights: Questions of Aim and Approach. In *The Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011) at 13.

2. Tasioulas, op.cit. at 44.

3. Schaffer & Maliks, op.cit. at 4-5.

4. Greg Dinsmore, "The Boundaries of Human Rights: The Problems with a Human Right to Political Membership", (2010), Available at: [http:// dx. doi. org/ 14.2139/ssrn.1668091](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1668091): at 6-7.

5. Andre Santos Campos, "The Political Conception of Human Rights and Its Rules of Recognition", *Canadian Journal of Law & Jurisprudence*, Vol. 35, No. 1, (2022), at 97.

حقوق بشر هنجارهای رویه سیاسی هستند که انسان‌ها ساخته یا تکامل داده‌اند. چنین دیدگاهی ایده حقوق بشر را به عنوان ایفای نقش‌های مختلف سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی می‌بیند. نظریه پردازان سیاسی به ویژگی‌های حق (شامل حق بودن) تمرکز بر آزادی، حمایت، مصونیت، جایگاه یا منفعت برای دارنده حق، جهانی بودن، کثرت و داشتن اولویت بالا) مجموعه‌ای از نقش‌ها یا کارکردهای سیاسی را اضافه می‌کنند.^۱ طبق این رویکرد، حقوق بشر ابتدا ادعاهایی علیه مقامات و نهادهای سیاسی بوده و بر اساس کارکرد سیاسی‌شان در جامعه توجیه می‌شوند.

در مقابل، اخیراً برخی مفسرین بیان کرده‌اند که دو رویکرد اخلاقی و سیاسی با هم سازگار و مکمل یکدیگر هستند یا حتی یکدیگر را فرض می‌کنند و هر نظریه کامل حقوق بشر نیاز به میانجیگری بین گفتمان حقوق بشر بین‌المللی موجود و نظریه اخلاقی دارد.^۲ به عنوان مثال نویسندگان ارتدوکس معتقدند که حقوق بشر لزوماً نباید آئینه‌ای از حقوق اخلاقی بشر باشد و برخی معتقدند که تبیین‌های سیاسی ممکن است به مقدماتی از تئوری‌های ارتدوکس نیاز داشته باشند. نظریه‌های سیاسی و ارتدوکس باید به عنوان استانداردهای اساسی برای ارزیابی نهادهای موجود عمل کنند و می‌بایست تا حدی با رژیم حقوق بشر بین‌المللی فعلی مطابقت داشته باشد.^۳ به گفته آنها رالز و گریفین بر جنبه‌ها یا کاربردهای مختلف حقوق بشر متمرکز هستند. تمرکز رالز بر کارکرد حقوق بشر در سیاست بین‌الملل معاصر و تمرکز گریفین بر حقوق بشر به عنوان هنجارهایی است که در زندگی اخلاقی از جمله در حوزه بین فردی عمل می‌کنند. وقتی این تفاوت‌ها در نظر گرفته شود، نظریه‌های آنها دیگر چندان ناسازگار به نظر نمی‌رسند. در واقع بیشتر شبیه اکتشافات مکمل از یک ایده چند منظوره هستند.^۴

1. Nickel & Etinson.op.cit.

2. Schaffer & Maliks, op.cit. at 7; Follesdal, op.cit. at 81-82.

3. Follesdal, op.cit. at 81-82.

4. Etinson, op.cit. at 161.

۲-۱. جان رالز

نظرات رالز در مورد حقوق بشر، شناخته شده‌ترین تبیین سیاسی است که در اثر او با عنوان قانون ملل ارائه شده است. در قانون ملل نظریه عدالت او برای جامعه جهانی ارائه شده است.

منظور رالز از قانون ملل یک برداشت سیاسی خاص از حق و عدالت است که قابل اطلاق بر اصول و قواعد حقوق و رویه بین‌الملل است. ملل مدنظر رالز می‌توانند حکومت‌های مبتنی بر قانون اساسی لیبرال یا غیرلیبرال اما شایسته (نجیب) باشند.^۱ رالز از ایده وضعیت نخستین استفاده می‌کند و در مورد شرایط همکاری که مردم یا کشورهای آزاد و برابر در شرایط عادلانه با آن موافقت می‌کنند، می‌پرسد. نمایندگان کشورهای جهان برای انتخاب اصول هنجاری تشکیل دهنده ساختار بین‌المللی گرد هم می‌آیند. این نمایندگان کشورهایی را که نمایندگی می‌کنند آزاد و برابر می‌بینند و با توجه به منافع اساسی کشورشان انتخاب می‌کنند، در جستجوی یافتن شرایط عادلانه همکاری، منطقی و بی‌طرف هستند، زیرا پشت پرده جهل قرار دارند و فاقد اطلاعات درباره کشوری که نمایندگی می‌کنند مانند اندازه، ثروت و قدرت آن هستند. رالز معتقد است که تحت این شرایط، این نمایندگان به اتفاق آرا اصولی را برای نظم جهانی انتخاب خواهند کرد که شامل برخی از حقوق اولیه بشر است.^۲ اصول قانون ملل عبارتند از: آزادی و استقلال ملل، وفاداری به تعهدات، برابری ملل در توافقات، عدم مداخله، حق دفاع ملل از خود، رعایت حقوق بشر، محدودیت در رفتار جنگی و کمک به ملل دارای شرایط نامساعد.^۳

حقوق بشر در قانون ملل مبین دسته‌ای خاص از حقوق ضروری از قبیل آزادی از بردگی، آزادی وجدان و امنیت گروه‌های نژادی در مقابل کشتار دسته‌جمعی و قتل عام است. مجموعه خاص حقوق بشر سه نقش اساسی ایفا می‌کند: شرط ضروری برای شایسته بودن نهادهای سیاسی و نظم حقوقی یک اجتماع، ممانعت از مداخله موجه و قهری از

1. John Rawls, *The Law of Peoples with the Idea of Public Reason Revisited* (Cambridge: Harvard University Press, 1999) at 3.

2. Rawls, op.cit. at 32-35.

3. Ibid. at 37.

سوی دیگر ملل و وضع محدودیت بر تکثرگرایی میان ملل. رالز معتقد بود که حقوق بشر از حقوق اساسی یا حقوق شهروندی نظام‌های لیبرال دمکراتیک یا با سایر حقوقی که به انواع خاصی از نهادهای سیاسی تعلق دارند، متفاوت است.^۱ از نظر او حقوق بشر محدودیت‌هایی را برای حاکمیت دولت تعیین می‌نماید، زیرا زمانی که دولت‌ها در چارچوب حاکمیت خود عمل می‌کنند، برای رد مداخله می‌توانند به حاکمیت خود استناد نمایند. حاکمیت از دولت در برابر مداخله خارجی محافظت می‌نماید. نقض حقوق بشر این امکان را از بین می‌برد.^۲ رالز نقض حقوق بنیادین بشر به وسیله کشورهای قانون‌شکن را خطری برای دیگر جوامع می‌داند. بنابراین مردمان این جوامع از باب دفاع حق خواهند داشت که کشورهای طغیانگر را حتی با مداخله وادار به تغییر رویه کنند.^۳

رالز حقوق بشر را استاندارد ضروری، اما نه کافی برای شایستگی نهادهای سیاسی و اجتماعی داخلی می‌داند.^۴ از آنجا که جامعه سیاسی یک نظام اصیل همکاری اجتماعی است، نه جامعه‌ای مبتنی بر زور، اقتدار سیاسی باید متعهد به یک مفهوم خیر مشترک باشد و ادعای معقولی برای حکومت به نام اعضای خود داشته باشد.^۵ در غیر این صورت، تعهد اخلاقی واقعی در میان اعضای آن ایجاد نمی‌شود. علاوه بر این، در چنین جامعه‌ای حداقل برخی از اصول عمل متقابل^۶ باید کار کنند تا همکاری برای اعضای آن قابل توجیه باشد. بنابراین به نظر می‌رسد موضع رالز این است که مجموعه حداقلی از حقوق بشر، شرایط عضویت در جامعه‌ای را مشخص می‌کند که به‌عنوان یک سیستم همکاری اجتماعی تصور می‌شود و تنها چنین جامعه‌ای می‌تواند ادعای قابل قبولی برای خودمختاری سیاسی داشته باشد.

حقوق بشر شرایط لازم برای حق تعیین سرنوشت جمعی مقرر در ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را تعیین می‌کنند. علاوه بر این، یک جامعه سیاسی که

1. Ibid. at 79-80.

2. Raz, op.cit. at 9-10.

۳. قاری سید فاطمی، همان، ص ۱۳۶.

4. Rawls, op.cit. at 80.

5. Rawls, op.cit. at 86.

6. Principle of Reciprocity.

مبتنی بر همکاری متقابل است و نه زور، باید از حمایت گسترده‌ای در میان شهروندانش برخوردار باشد و دارای یک مفهوم خیر مشترک باشد. به این ترتیب به احتمال زیاد تهدیدی برای روابط بین‌الملل صلح‌آمیز نیست و بنابراین از سوی مردم لیبرال تحمل می‌شود.^۱

محور رویکرد رالز «واقعیت کثرت‌گرایی عقلایی»^۲ یا عدم توافق معقول است. در غیاب نهادهای اجتماعی قهری، مردم در مورد مسائلی که ارزش عمیق اخلاقی و دینی دارند، با یکدیگر اختلاف نظر خواهند داشت. این ویژگی انسانی، پیامدهای سیاسی مهمی دارد. در عرصه سیاسی، نیاز داریم زمینه یا مبنای مشترک دیگری غیر از جستجوی حقیقت یا باور به درست بودن دیدگاه خود برای گفتگو پیدا کنیم. چارچوب بحث در یک نظام لیبرال دموکراسی باید مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی مبنای آن باشد و نه ادعا در مورد حقیقت آن ارزش‌ها. در سطح بین‌الملل؛ طرفین مشورت، نمایندگان مردم (یا تقریباً دولت‌های لیبرال) هستند و پرده جهل که بر آنها تحمیل شده، ضخامت کمتری دارد.

نمایندگان از مفهوم داخلی عدالت آگاه هستند و هدف آنها یافتن مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های سیاست خارجی برای یک سیاست لیبرال است تا تصور داخلی آنها از عدالت امن باشد و از ظرفیت تعیین سرنوشت جمعی محافظت شود. با توجه به آن طرح و هدف، رالز ادعا می‌کند که طرفین فقط با مجموعه نسبتاً حداقلی از حقوق اولیه بشر (مانند حقوق معاش، امنیت فیزیکی، مالکیت شخصی، برابری شکلی طبق قانون و آزادی مذهب و اندیشه) و همچنین با وظیفه کمک به جوامع تحت فشار^۳ موافقت خواهند کرد. از آنجایی که طرف‌های وضعیت نخستین بین‌المللی از قبل می‌دانند که منافع اساسی آنها با برداشت داخلی خودشان از عدالت تأمین می‌شود، علاقه آنها یافتن مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی برای اداره تعاملات بین مردمان است. بر اساس این دیدگاه، کارکرد حقوق بشر

1. Baynes, op.cit. at 11.

2. The Fact of Reasonable Pluralism.

3. Burdened Societies.

ارائه فهرستی از استحقاقات اساسی لازم برای شکوفایی یا رفاه انسانی نیست؛ بلکه تعیین حدود حاکمیت داخلی است.^۱

رالز زمانی که می‌پرسد جوامع لیبرال با کدام اصول عدالت بین‌المللی در وضعیت نخستین توافق می‌کنند، برای اولین بار مفهوم حقوق بشر را در تبیین خود وارد می‌کند. این مفهوم تنها زمانی واقعاً مهم می‌شود که رالز تبیین خود از قانون ملل را برای پوشش جامعه‌ای نه تنها از مردم لیبرال، بلکه از مردمان سلسله‌مراتبی شایسته^۲ بسط دهد. به گفته رالز، قواعد عدالت بین‌الملل با ایجاد موقعیتی نخستین در میان مردمان شایسته؛ شامل مردم لیبرال و جوامعی که به صورت سلسله‌مراتبی نظم یافته‌اند، ایجاد می‌شود. این دولت‌ها برای اعضای خود تمام حقوقی را که دولت‌های لیبرال اعطا می‌کنند قائل نیستند، اما با وجود این، شایسته هستند زیرا در ظاهر غیرتهاجمی هستند و از حقوق انسانی اعضای خود محافظت و تعهدات اخلاقی را بر همه تحمیل می‌کنند. افراد ساکن در قلمروشان و مقامات مجری قانون معتقدند که قانون بر ایده مشترک عدالت مبتنی است. به گفته رالز، اصول مورد توافق مردم، شامل قاعده‌ای است که مداخله قهرآمیز سایر دولت‌ها را منتفی می‌کند، مشروط به این که دولت حقوق بشر را نقض نکند.^۳

بنابراین، حقوق بشر در روایت رالز کارکردی دوگانه دارد: اولاً تحقق آنها برای واجد شرایط بودن جامعه به‌عنوان جامعه شایسته ضروری و ثانیاً تحقق آنها و عدم تهاجم برای حذف مداخله خارجی کافی است. از آنجایی که این موارد تنها ویژگی‌های لازم برای حقوق بشر هستند، فهرست حقوق بشر رالز به‌طور قابل توجهی کوتاه‌تر از فهرست‌های دیدگاه اخلاقی سنتی است. رالز تأکید می‌کند که حقوق بشر نمی‌تواند بر هیچ استدلال اخلاقی خاصی متکی باشد - زیرا این امر آنها را بر یک دکرترین جامع استوار می‌کند که با پذیرش عمومی آنها در وضعیت نخستین ناسازگار است. توجیه این حقوق تنها بر این واقعیت استوار است که جوامع شایسته در موقعیت نخستین، هم ضرورت حمایت از خود

1. Baynes, op.cit. at 10-11.

2. Decent Hierarchical Peoples.

3. Mayr, op.cit. at 80.

و هم امکان مداخله در برابر نقض آنها را می‌پذیرند و این توجیه تضمین نمی‌کند که حقوق افرادی که از این طریق انتخاب می‌شوند، حقوق اخلاقی این افراد باشد.^۱

در دیدگاه رالز حقوق بشر از ابتدا به صراحت با حوزه سیاسی روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل گره خورده است و تأکید ویژه‌ای بر رابطه بین حقوق بشر و اجبار موجه (یا مدارای موجه)^۲ در روابط بین‌الملل دارد. او تعهدی قوی به آزادی فردی دارد و به مفهومی از حقوق بشر متعهد است که شامل آزادی‌های اساسی مانند آزادی وجدان، بیان و اجتماعات می‌شود. از سوی دیگر، ارزش‌های انصاف و رفتار متقابل نقش بزرگ‌تری در تبیین رالز از حقوق بشر بازی می‌کنند. او تبیین خود از حقوق بشر لازم برای یک نظم بین‌المللی عادلانه را با ارجاع به آرمان همکاری عادلانه متقابل میان مردم آزاد و برابر (عادل یا شایسته) توجیه می‌کند. دولت‌های عادل و شایسته وظیفه دارند به جوامع تحت فشار و ناتوان از رعایت حقوق اولیه بشر از جمله حق‌های اقتصادی و اجتماعی کمک کنند تا به دولت‌های بسامانی^۳ که در آن حقوق اولیه بشر رعایت می‌شود، تبدیل شوند.^۴

ایده اصلی رالز این است که می‌توان با شناسایی نقش‌های اصلی حقوق بشر در برخی حوزه‌های سیاسی، چستی حقوق بشر و توجیه آن‌ها را فهمید. در قانون ملل این حوزه روابط بین‌الملل (و در درجه دوم، سیاست ملی) است. رالز درصدد بازسازی هنجاری حقوق و سیاست در نظام بین‌الملل امروزی بود و حقوق بشر را حقوقی می‌داند که اولویت بالایی دارند یا فوری و جهانی هستند. حقوق بشر محتوای سایر مفاهیم هنجاری مانند مشروعیت، حاکمیت، مداخله مجاز و عضویت در جامعه بین‌المللی را فراهم می‌کنند.

1. Ibid. at 80-81.

2. Justified Toleration.

3. Well-Ordered.

4. James W. Nickel & David A. Reidy, "Philosophical Foundations of Human Rights", (2009), Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1432868> at 24- 25.

۲-۲. دیدگاه رز

از نظر رز حقوق بشر محدودیت‌هایی برای حاکمیت دولت‌ها تعیین می‌کند و نقض آنها دلیلی برای اقدام علیه ناقض در عرصه بین‌المللی است.^۱ مداخله از اشکال ملایم‌تر مانند انتقاد شدید، انطباق با حق‌ها برای دریافت کمک، درخواست از دولت‌ها برای گزارش در مورد حمایت از حقوق بشر، محکوم کردن نقض، امتناع از ارائه حقوق فرود یا پرواز، تحریم تجاری تا مداخله نظامی را دربرمی‌گیرد.^۲

رز حقوق بشر را حق‌هایی فراتر از اخلاق خصوصی می‌داند که باید به آنها رسمیت و شناسایی نهادی^۳ داده شود.^۴ او معتقد است که اصول اخلاقی تعیین‌کننده حدود حاکمیت نه تنها باید منعکس‌کننده حدود اختیارات دولت باشد؛ بلکه باید محدودیت‌های نسبتاً ثابتی را در مورد امکان مداخله موجه سازمان‌های بین‌المللی و سایر دولت‌ها در نظام حاکمیتی دولت متخلف منعکس کند. غیرفعال کردن دفاع «به شما ربطی ندارد» تعیین‌کننده مفهوم سیاسی حقوق بشر است.^۵ از نظر رز حقوق بشر نیازی به جهانی بودن یا بنیادی بودن ندارد.^۶ موضع رز را می‌توان نسخه‌ای معتدل از مفهوم سیاسی دانست. از نظر رز توجیه ادعای حقوق بشر شامل سه مرحله است: اول، یک حق فردی باید در وهله اول ایجاد شود (با اثبات لزوم آن برای ارضای برخی از منافع فردی). ثانیاً، باید نشان داده شود که دولت‌ها موظف به احترام و حمایت از این حق هستند و در نهایت، باید نشان داد که دولت‌ها نباید از مصونیت مداخله‌ای برخوردار شوند که دکترین حاکمیت دولت معمولاً برای دولت‌ها در امور داخلی خود قائل است.^۷

1. Waldron, op.cit. at 15-16.

2. Peter Schaber, Human Rights without Foundations?, In *The Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, Edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011) at 62.

3. Institutional Recognition.

4. Raz, op.cit. at 17.

5. Ibid. at 13-14.

6. Verdirame, op.cit. at 8-9.

7. Mayr, op.cit. at 80-81.

رز رویکرد خود را مربوط به رویه حقوق بشر می‌داند.^۱ رویه حقوق بشر از پایان جنگ جهانی دوم سرعت فزاینده‌ای داشته و دچار تحولات زیادی شده است. در نتیجه نمی‌توان آن را از نظر هنجاری با ایده‌های حاکم بر تفکرات قبل از جنگ توجیه کرد.^۲ رز تفسیری به شدت قانون‌گرایانه^۳ از رویه حقوق بشر اتخاذ می‌کند. این رویه عبارت است از: تصویب کنوانسیون‌ها، وضع قوانین و اتخاذ تدابیر دیگر مانند طرح دعوی، اجرا و حمایت از رعایت و الحاق به قوانین حقوق بشری و غیره.^۴ عنصر متمایز رویه، نقش آن در روابط بین‌الملل است.^۵ رز مفهوم سیاسی را به رویه حقوق بشر معاصر نزدیکتر از دیدگاه‌های سنتی می‌داند. به عقیده وی، دیدگاه‌های سنتی مفاهیمی از حقوق بشر را به ما ارائه می‌دهند که به قدری از رویه کنونی حقوق بشر دورند که گویی هیچ ربطی به آن ندارند.^۶

۳-۲. مایکل ایگناتیف^۷

از نظر ایگناتیف، اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد مبانی حقوق بشر سکوت کرده است. این سکوت تا حدی نتیجه سازش سیاسی کمیته تهیه پیش‌نویس بود. در نتیجه امکان پذیرش سند با دلایل مختلف وجود دارد. اعلامیه، حقیقت نهایی یا حتی فهرست قطعی و جامع از تمام اهداف مطلوب زندگی بشر را بیان نکرده است؛ بلکه یک چارچوب مشترک برای مشورت در میان طرفینی ایجاد می‌کند که ممکن است اختلاف نظر داشته باشند و به توافق نرسند. بر این اساس، حقوق بشر نباید به عنوان برگ‌های برنده اخلاقی بالاتر از سیاست بلکه باید به عنوان ادامه سیاست تلقی شود. آنها ممکن است برای ایجاد یک زمینه مشترک برای استدلال و بحث در مورد اختلافات سیاسی بکار آیند. بر اساس این ملاحظه که حقوق بشر محصول سازش سیاسی است، ایگناتیف همچنین معتقد است که حق‌ها باید

1. Joseph Raz, "On Waldron's Critique of Raz on Human Rights", Oxford Legal Studies Research Paper, No. 80/2013, (2013), at 7.

2. Ibid. at 3.

3. Legalistic.

4. Etinson, op.cit. at 165.

5. Raz, op.cit. at 5.

6. Schaber, op.cit. at 61.

7. M Ignatieff.

محتوای حداقلی داشته باشند. او حقوق بشر را کوچکترین مخرج مشترک^۱ نامید و ادعا می‌کند که تمایل به افزایش زبان حقوق بشر وجود دارد به طوری که به فهرستی از آرزوهای بشری شبیه شود. این تورم ارزش، زبان حقوق را تضعیف می‌کند. بنابراین پیشنهاد می‌کند که فهرست حقوق بشر باید به حفاظت از شرایط بسیار اساسی عامل بودن^۲ محدود شوند و بر عمل متقابل اخلاقی مبتنی باشند: دیگران نیز باید از درد و تحقیری که ما نمی‌توانیم تصور کنیم که به خودمان تحمیل می‌شود در امان باشند.^۳

۲-۴. توماس پاگ^۴

مفهوم سیاسی مورد نظر پاگ در استدلال او در خصوص حقوق اساسی بشر برای رهایی از فقر ارائه شده است. رویکرد او با تمایز بین روایت تعاملی^۵ و نهادی^۶ از اخلاق آغاز می‌شود. در تبیین تعاملی، تعهدات اخلاقی مستقیماً برای افراد اعمال می‌شود، در حالی که در تبیین نهادی در ابتدا برای نهادها و رویه‌های مربوط به آنها اعمال می‌شود. پاگ در حمایت از تبیین نهادی خود، تفسیر جدیدی از ماده ۲۸ اعلامیه جهانی ارائه می‌کند که طبق آن هر کس مستحق نظم اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه محقق شود. از نظر پاگ طبق این ماده، دسترسی افراد به حقوق بشر باید توسط نهادهای اجتماعی تضمین شود. رهبران دولت و سایر مقامات بیشترین مسئولیت را برای تأمین حقوق افراد آسیب دیده داشته و دیگران نیز بر اساس میزان همکاری خود، مسئولیت مشترک دارند.^۷

1. Lowest Common Denominator.

2. Agency.

3. Baynes, op.cit. at 8-9.

4. T Pogge.

5. Interactional.

6. Institutional.

7. Baynes, op.cit. at 12-14.

۵-۲. جاشوا کوهن^۱

از نظر کوهن، حقوق بشر از جمله هنجارهای بین‌المللی هستند که شرایط اساسی عضویت یا شمول در یک جامعه سیاسی و در جامعه بین‌المللی را مشخص می‌کنند. همچنین این مجموعه حقوق، کمتر از حقوق مورد نیاز در جامعه لیبرال دموکراتیک است. جنبه ویژه جهان‌وطنی حقوق بشر تنها در این مرحله پدیدار می‌شود: حق‌ها هنجارهای جهانی برای محافظت از منافع فردی هستند و افراد می‌توانند به آنها متوسل شوند. نهادهای فراملی فراتر از دولت-ملت سنتی، روابط انجمنی^۲ با دیگران ایجاد کرده‌اند که به نوبه خود باعث ایجاد تعهدات هنجاری می‌شوند. این مجموعه‌های جهانی یا فراملی از نهادهای یا رژیم‌ها (شامل سازمان‌های منطقه‌ای، شرکت‌های فراملی و مؤسسات اقتصادی، سازمان‌های دولتی مختلف و مجموعه‌ای از سازمان‌های غیردولتی) افراد را از طریق پیامدهای فعالیت‌هایشان درگیر می‌کنند به‌طوری که حقوق خاص و تعهدات مربوطه ایجاد می‌شود. علاوه بر این، حقوق بشر به این معنا به عنوان هنجارهای بین‌المللی که رژیم‌های مربوطه را مقید می‌کنند، به رسمیت شناخته می‌شوند. این خوانش، مفهومی متکثرتر و متمایزتر از حاکمیت را امکان‌پذیر می‌کند که در آن دولت یکی از بازیگران مهم است، اما تنها مسئول رفاه شهروندان و صرفاً پاسخگوی افراد ساکن در مرزهای خود نمی‌باشد.^۳

به گفته کوهن، حقوق بشر همچنین بیان جزئی از محتوای آرمان خرد جمعی جهانی^۴ یعنی بخشی از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک برای ارزیابی جوامع سیاسی است. در نتیجه اگرچه هدف، ایجاد همگرایی بر اساس آنها است، اما نباید به عنوان دکترین قطعی و ثابت تلقی شود. بعید است که هرگز مجموعه‌ای قطعی از حقوق اساسی^۵ بشر وجود داشته باشد و با شکل‌گیری اشکال جدید حکمرانی فراتر از دولت-ملت و توسعه

1. J Cohen.

2. Associative.

3. Baynes, 2009, at 14-15.

4. Global Public Reason.

5. Basic.

روابط جدید انجمنی، به احتمال زیاد نیاز به تعدیل محتوای حقوق اساسی بشر نیز وجود خواهد داشت.^۱

کوهن در مقاله‌ای با عنوان «آیا دموکراسی یک حق بشری است؟» استدلال می‌کند که مجموعه کامل حقوق اعطا شده در دولت لیبرال دموکرات نباید به عنوان حقوق بشر تلقی شوند. نتیجه ادعای او مبنی بر اینکه دموکراسی نباید یک حق بشری در نظر گرفته شود، این است که عضویت، سیاسی است. از نظر کوهن، حقوق بشر حق‌های تضمین کننده پایه‌های عضویت هستند. حق‌ها وجود دارند تا تضمین کنند که در جوامعی که به آن تعلق دارند با انسان‌ها به عنوان اعضا رفتار می‌شود. کوهن حقوق بشر را زیر مجموعه حقوق کامل سیاسی کشورهای عادل دموکراتیک می‌داند. به این معنا که بین حقوق اعطا شده توسط یک دولت کاملاً عادل و حق‌های لازم برای مشروعیت دولت تمایز وجود دارد.^۲

کوهن سه عنصر را در مفهوم حقوق بشر به عنوان زیرمجموعه‌ای از عدالت لیبرال می‌بیند. اول، ایده تعیین سرنوشت: دولت باید اطمینان حاصل کند که در اداره کشور، منافع مردم در نظر گرفته شود. این امر مستلزم آن است که مشورت صورت گیرد، تصمیمات سیاسی به صورت علنی اتخاذ شوند و حق مخالفت علنی وجود داشته باشد. دوم، ایده تعهد سیاسی^۳: اندیشه لیبرال مدت‌هاست به این نتیجه رسیده که ممکن است گاهی اوقات مجبور به پیروی از یک قانون ناعادلانه شود. در نهایت، ایده مدارا که اجازه می‌دهد بین معیارهای عدالت تفاوت وجود داشته باشد. معیارهایی که دولت‌های لیبرال خود را به آن متعهد می‌دانند و معیارهایی که جوامع دیگر برای تطبیق با سنت‌های سیاسی متفاوت حفظ می‌کنند.^۴

1. Baynes, op.cit. at 15-16.

2. Dinsmore, op.cit. at 7.

3. Political Obligation

4. Ibid. at 8.

۶-۲. چارلز بیتس^۱

بیتس نظریه رالز را گسترش داد. او تأکید دارد که دولت‌ها، هم مشمول اصلی وظایف ناشی از حقوق بشر و هم در صورت تخلف سایر کشورها، ضامن اصلی هستند.^۲ او رویه حقوق بشر را یک پروژه سیاسی بین‌المللی می‌داند که برای تنظیم رفتار دولت‌ها طراحی شده است و شامل مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی-سیاسی و یک جامعه گفتمانی در حال تکامل است.^۳ مجموعه هنجارهای حاکم بر رویه در اسناد اصلی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات اصلی حقوق بشر از جمله میثاقین مندرج است.^۴ عاملین اصلی اجرای این رویه، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، جامعه مدنی محلی و فراملی و گاه شرکت‌های فراملی هستند.^۵

از نظر بیتس حقوق و وظایف متناظر با رابطه ویژه‌ای که افراد با یکدیگر برقرار می‌کنند و نه به دلیل انسانیت‌شان ایجاد می‌شوند. توسعه نهادهای جهانی جدید روابط جدیدی ایجاد می‌کند که عرصه هنجاری را فراتر از مرزهای دولت-ملت تغییر می‌دهد. بیتس برای مجموعه گسترده‌تری از حقوق بشر استدلال می‌کند و معتقد است که با تغییر عرصه جهانی، شرایط متفاوتی برای مشارکت مؤثر در جامعه سیاسی وجود خواهد داشت.^۶ از نظر او استفاده کارکردی از حقوق بشر در جامعه در حال تحول است. با تغییر نگرش‌های اجتماعی و استفاده از حق‌ها، تعریف حقوق بشر نیز تغییر می‌کند. بیتس با توصیف حقوق بشر به عنوان یک رویه در حال تکوین،^۷ منحصر بودن منافع پشت حقوق را حذف می‌کند.

1. C Beitz.

2. Mayr, op.cit. at 76.

3. Etinson, op.cit. at 165.

4. Johan Karlsson Schaffer, "The Point of the Practice of Human Rights International Concern or Domestic Empowerment?", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017) at 37.

5. Ibid. at 39-40.

6. Baynes, op.cit. at 14.

7. Emergent.

روش‌شناسی او برای جوامع متکثر با منافع گسترده مناسب است، این روش او را قادر می‌سازد تا فضای تاملی^۱ را بسازد که برای حق‌ها دلایل زیادی می‌تواند وجود داشته باشد.^۲ اولین تز بیتس این است که توافق جهانی از مفهوم حقوق وجود ندارد و جستجو برای محتوای حداقلی از هنجارهای حقوق بشری را نمی‌توان از یک اجماع انتزاعی استخراج کرد؛ پس یک مفهوم جایگزین لازم است. مفهومی که معنای خود را از تبیین‌های فلسفی به دست نمی‌آورد. طبق تز دوم او، حقوق بشر محصول خرد جمعی^۳ و مبتنی بر خرد عملی و درک مشترک جهانی است. از نظر او چندین کنشگر دولتی و غیردولتی، در مجامع ملی و بین‌المللی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بنابراین، حقوق بشر توجیهی مشارکتی برای حق‌هایی است که از مجموعه‌ای از همه کنش‌گران سرچشمه می‌گیرد و سیالی رویه جهانی و داخلی را در برمی‌گیرد. مدل بیتس پتانسیل قانونگذاری خارج از قدرت هر دولت را در نظر می‌گیرد.^۴

به گفته بیتس برداشت فلسفی رضایت‌بخش از حقوق بشر باید با نقش عمومی آن در امور بین‌الملل متناسب باشد.^۵ او به دنبال درک و توجیه حقوق بشر بر اساس نقش آن در روابط بین‌الملل است. نقض سیستماتیک آنها ممکن است تلاش‌هایی را برای ایجاد اصلاحات توسط عوامل خارج از جامعه توجیه کند.^۶ این مفهوم باید حقوق بشر را به معنای خاص مشترک تفسیر کند، نه به عنوان حوزه مورد توافق همه دکترین‌های سیاسی موجود یا دیدگاه‌های جامع، بلکه به عنوان اصولی برای امور بین‌الملل که از سوی افراد معقول دارای برداشت‌های معقول متضاد از زندگی خوب پذیرفته می‌شود. حقوق بشر استانداردهایی است که برای ایفای نقش تنظیم‌کننده برای طیف وسیعی از بازیگران در

1. Deliberative.

2. Rajeev Kadambi, "Book Review: Charles Beitz, The Idea of Human Rights", Emory International Law Review, Vol. 24, (2010), at 2

3. Public Reason.

4. Kadambi, op.cit. at 2 & 5.

5. Beitz, op.cit. at 276.

6. Andreas Follesdal, "Methods of Philosophical Research on Human Rights", In *Methods of Human Rights Research*, Edited by F. Coomans et al., (Cambridge: Intersentia, 2009) at 4.

شرایط سیاسی جهان معاصر در نظر گرفته شده است. حقوق بشر اهداف سیاسی خاصی دارند و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این اهداف در مورد محتوا و تحقق آنها اندیشید.^۱ از نظر بیتس دکترین بین‌المللی یک توافق یا مجموعه‌ای از توافقاتها است. استاندارد مشترک دستیابی همه مردم و همه ملت‌ها را توصیف می‌کند و هدف آن، ارائه رهنمود در زندگی سیاسی بین‌المللی توسط بازیگرانی مانند سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های عضو آنها، سازمان‌های غیردولتی و افراد است. ساختار سیاسی جهانی شامل مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌ها از جمله سیاست‌های خارجی دولت‌ها با ظرفیت تأثیرگذاری بر شرایط زندگی افراد در جوامع داخلی است. در برخی موارد، این تأثیر از طریق اقدامات عمدی مانند مداخله نظامی یا ضمیمه کردن شرایط سیاسی به کمک‌های توسعه و به کمک‌های ساختاری نهادهای مالی بین‌المللی حاصل می‌شود. دکترین حقوق بشر بیان استانداردهایی برای هدایت ساختارها و رفتار سیاسی جهانی است که بر شرایط زندگی افراد تأثیر می‌گذارد.^۲

دکترین حقوق بشر مناسب باید حداقل سه نوع نقش ایفا کند: اولاً، قوانین اساسی دولت‌ها و قواعد بنیادین سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را محدود کند؛ ثانیاً، اهداف توسعه اجتماعی را توصیف کند که برای همه جوامع معاصر قابل اجرا است و سوم، این دکترین زمینه‌های انتقاد سیاسی را فراهم می‌کند که طیفی از بازیگران بین‌المللی و فراملی در چارچوب سیاست جهانی می‌توانند به آن متوسل شوند. در این دیدگاه، دکترین حقوق بشر به‌طور قابل توجهی غایت‌شناسانه^۳ است. حقوق بشر بیان آرزویی است که برای همه جوامع معاصر قابل اجرا است، اما ممکن است همه الزامات آن به‌طور همزمان یا در کوتاه‌مدت برآورده نشوند. طبق دیدگاه بیتس، دکترین حقوق بشر «مشترک»^۴ است به این معنا که با توجه به اهداف سیاسی آن، افراد معقول می‌توانند آن را علی‌رغم تفاوت‌هایی که در برداشت‌های معقول خود از خیر دارند، بپذیرند.^۵

1. Beitz, op.cit. at 276-277.

2. Ibid. at 277.

3. Teleological.

4. Common.s

5. Ibid. at 277.

تبیین بیتس از حقوق بشر، هم گفتمانی^۱ و هم سیاسی است و شامل مجموعه‌ای از هنجارها برای تنظیم رفتار دولت‌ها همراه با مجموعه‌ای از شیوه‌ها یا راهبردهای عملی است که برای آن نقض هنجارها ممکن است دلیل محسوب شود.^۲ طبق نظر بیتس جامعه ممکن است حقوق بیشتری را تضمین کند؛ اما حقوق بشر بیانگر حداقل مجموعه‌ای است که دولت‌های لیبرال می‌توانند از دولت‌های دیگر مطالبه کنند. در نتیجه، این حقوق اولیه بشر معیارهایی را تعیین می‌کند که بر ادعای یک دولت برای عدم مداخله حاکم است - آنها مرزهایی را تعیین می‌کنند که در آن دولت‌ها می‌توانند به‌طور مشروع یعنی بدون تهدید مداخله فعالیت کنند.^۳

در دیدگاه بیتس مسئولیت حمایت از حقوق بین دولت‌ها و جامعه بین‌المللی تقسیم می‌شود. حقوق بشر به حمایت از منافع فردی فوری در برابر تهدیدات استاندارد تبدیل می‌شود. نقش اصلی دولت، حفاظت از حقوق بشر شهروندانش است. اگر دولت‌ها چنین نکنند، جامعه بین‌المللی و سایر بازیگران غیردولتی از طرف دولت مسئولیت حمایت از حقوق بشر را بر عهده می‌گیرند. مشارکت دولتی و بین‌المللی تنها ساختار قابل دوام برای حمایت از حقوق بشر جهانی است.^۴ نکته اصلی نظریه بیتس این است که حقوق بشر موضوعاتی هستند که در مورد آنها نگرانی‌های بین‌المللی وجود دارد و به کنشگران خارجی دلایلی برای اقدام می‌دهند. بیتس با استفاده از حقوق ضد فقر، حقوق سیاسی با عنوان حق خودمختاری و حقوق زنان، این موضوع را اثبات می‌کند.^۵

حقوق بشر بین‌المللی عمدتاً با شش سازوکار پاسخگویی (گزارش و نظارت بر پایبندی دولت‌ها؛ انگیزه (پاداش‌ها و تحریم‌ها برای تشویق دولت‌ها به احترام به حقوق بشر)، کمک، اجبار (تحریم‌های اقتصادی تا مداخله نظامی)، انطباق خارجی (تغییر رفتار کنشگران خارجی یعنی دولت‌های قدرتمند، شرکت‌های فراملی یا رژیم‌های بین‌المللی

1. Discursive.

2. Verdirame, op.cit. at 8.

3. Dinsmore, op.cit. at 12.

4. Charles R. Beitz, *The Idea of Human Rights* (Oxford: Oxford University Press, 2009) at 109-111.

5. Ibid. at 161-174.

برای تسهیل اعمال یک دولت در حال شکست) و رقابت داخلی (بسیج بازیگران داخلی برای تاثیر بر دولت) اجرا می‌شود. از نظر او این رویه سیاسی است.^۱

۳. نقد نظریه سیاسی

دیدگاه سیاسی به عنوان جایگزین دیدگاه اخلاقی و برای رفع ایرادات آن مطرح شد. این نظریه نیز از جهات مختلف مورد نقد قرار گرفته است: از جمله اینکه تمرکز صرف آن بر کارکرد بین‌المللی، ساده‌سازی و به منزله نادیده گرفتن جنبه اساسی تاریخ حقوق بشر است. نقد دیگر این است که حقوق بشر را به شدت به نظام کنونی دولت‌های ملی و نظم حقوقی بین‌المللی مرتبط با آن پیوند می‌زند^۲ و آن را به عنوان مفهومی وابسته به نوعی نهاد سیاسی، خواه دولت یا نهادهای دولتی تفسیر می‌کند و این ایده را مطرح می‌نماید که حقوق بشر فعالیت‌های خاصی را در نظامی از دولت‌ها یا نظامی از نهادهای سیاسی تنظیم می‌کنند؛ اما زبان حقوق بشر اغلب توسط افرادی استفاده می‌شود که مطلوبیت دولت‌ها را نمی‌پذیرند (مثلاً آنارشیست‌ها) یا کسانی که هر نظم جهانی متشکل از دولت‌ها یا نهادهای دولتی را رد می‌کنند (طرفداران حکومت جهانی واحد).^۳ در نتیجه، انتساب حقوق بشر به زمانی که نظم کنونی وجود نداشت یا در موقعیتی فرضی که همه دولت‌ها در یک دولت جهانی ادغام شوند، معنا نخواهد داشت.^۴ برخی از منتقدان ادعا می‌کنند که نظریه‌های سیاسی نمی‌توانند جهانی بودن حقوق بشر را تصدیق کنند.^۵

بلیچ^۶ در اثر خود^۷ تضاد بین مفاهیم اخلاقی و سیاسی را در مورد حقوق بشر مهاجران بررسی می‌کند. از نظر او برخلاف ایده جهانی بودن حقوق بشر، دولت‌ها اغلب، حقوق بشر مهاجران را با حقوق شهروندان خود معاوضه می‌کنند و رویکرد سیاسی با چنین

1. Ibid. at 33.

2. Mayr, op.cit. at 89-90.

3. Tasioulas, op.cit. at 47.

4. Mayr, op.cit. at 76.

5. Follesdal, (2017), at 82.

6. J Belic.

7. When the Practice Gets Complicated: Moral Rights, Migrants and Political Institutions.

معاوضه‌ای مخالف نیست و نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه حقوق بشر مهاجران در برابر دولت‌های خارجی قابل ادعا است.^۱ گروه دیگر معتقدند که مصالحه رالز با جوامع شایسته، غیرقابل قبول است.^۲ یکی دیگر از ایرادها این است که تبیین سیاسی از محور حقوق بشر یعنی حفاظت از حقوق یا منافع بنیادین انسان غافل می‌شود. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به کرامت ذاتی همه اعضای خانواده بشری اشاره می‌کند. روایت سیاسی صریحاً از توسل به حیثیت یا ارزش اخلاقی فرد اجتناب و بر شرایط عضویت در جامعه تمرکز می‌کند. گویی انسان را از حقوق بشر خارج می‌کند.^۳

بسیاری شکایت کرده‌اند که فهرست حقوق بشر رالز بسیار ضعیف است. دسته‌بندی و تمایزات محوری رویکرد رالز آنقدر تلطیف شده‌اند که نمی‌توانند در حقوق بشر موجود در قوانین و رویه‌های بین‌المللی کنونی جهت‌دهی زیادی ایجاد کنند^۴ و به نظر نمی‌رسد نظریه رالز فضای زیادی برای ظهور حقوق و تعهدات جدید در عرصه سیاسی فراتر از دولت-ملت باقی گذارد.^۵ ایراد دیگر این است که با توجه به تاریخ حقوق بشر جهانی، ایجاد مجموعه‌ای از قواعد از پیش تعیین شده برای تفکیک مواردی که مداخله بین‌المللی قابل توجیه است و موارد غیرقابل توجیه، قائل به تفکیک شود دشوار است.^۶ برخی دیگر معتقدند که برای ارائه یک تبیین کامل از حقوق بشر در نظام بین‌الملل، رالز باید به مسائلی از قبیل منافع یا عاملیت یا عقلانیت که گیورث و گریفین به آنها پرداخته‌اند، بپردازد.^۷

والدرون رویکرد سیاسی را دیدگاه مداخله مسلحانه می‌نامد و پیشنهاد تعریف حق بشری، صرفاً به دلیل نوع پاسخ خارجی مناسب در هنگام نقض آن را رد می‌کند و معتقد است که این دیدگاه «انسان» را در حقوق بشر با شرایطی مانند بی‌ثباتی محلی و اثربخشی دیپلماتیک و نظامی مرتبط می‌داند که واقعاً به تعیین زیرمجموعه حقوق مربوط نمی‌شوند و برخی شروط حیاتی برای ایده مدرن حقوق بشر مانند فردگرایی حقوق و تداوم بین

1. Schaffer & Maliks, op.cit. at 12.

2. Baynes, op.cit. at 10, 12.

3. Baynes, op.cit. at 16.

4. Nickel & Reidy, op.cit. at 23.

5. Baynes, op.cit. at 18, 11.

6. Kadambi, op.cit. at 6.

7. Nickel & Reidy, op.cit. at 24.

حقوق بشر و حقوق و راه‌حل‌های شناسایی شده در قوانین ملی را کنار می‌گذارند.^۱ والدرون معتقد است که دیدگاه سیاسی ارزش فردگرایی^۲ حق‌ها را کم می‌کند. منظور او نه فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی؛ بلکه فردگرایی است که بر اهمیت فزاینده حق تک‌تک افراد، صرف‌نظر از اینکه چه اتفاقی برای افراد دیگر می‌افتد، اصرار دارد. برای توجیه مداخله مجموعه‌ای از نقض حقوق (شامل صدها یا هزاران مورد) به‌عنوان مجموعه‌ای از نقض حقوق بشر لازم است. او همچنین معتقد است که در نظریه رالز بین حقوق بشر و حق‌های قانون اساسی ناپیوستگی ضمنی وجود دارد.^۳

نتیجه‌گیری

در حوزه نظریه‌پردازی فلسفی در خصوص چیستی و معنای حقوق بشر، دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه اصلی و غالب بر اخلاقی بودن حقوق بشر و تداوم حقوق طبیعی تاکید دارد و معنای حقوق بشر را منوط به ارتباط آن با نهادهای سیاسی نمی‌داند. بر این اساس این حق‌ها جهانی و لازمه حمایت از کرامت و شخص بودن و عاملیت انسان‌ها هستند. در کنار این دیدگاه و در جستجوی راه‌حل جدید برای رفع ابهامات و ایرادات دیدگاه اول، دیدگاه سیاسی بودن حقوق بشر از سوی رالز مطرح شده است و در نظریات دیگران به‌ویژه بیتس توسعه یافته است. دیدگاه سیاسی حقوق بشر در صدد معنا بخشیدن به حقوق بشر صرفاً با بررسی نقش و کارکرد آن در رویه بین‌الملل به‌ویژه با توصیف چگونگی مداخلات علیه دولت‌هایی است که حقوق بشر را نقض نموده و یا در قلمرو خود از نقض حقوق بشر جلوگیری نمی‌کنند. بنابراین این مفهوم از حقوق بشر، هنجاری و بسته به واقعیت است. دیدگاه سیاسی حقوق بشر، رعایت حقوق بشر از سوی دولت‌ها را عنصر لازم برای مشروعیت آنها می‌داند و عدم رعایت آن را دلیلی برای مداخله به شیوه‌های مختلف از قبیل تحریم و حتی مداخله نظامی در امور داخلی دولت ناقض حقوق بشر تلقی می‌کند. این دیدگاه سیاسی نیز با نقدها و ایراداتی در خصوص دولت‌گرا بودن، لیست ضعیف

1. Waldron, op.cit. at 20.

2. Individualism.

3. Ibid. at 14.

حق‌ها و کم ارزش کردن فردگرایی مواجه شده است. این بحث معنای حقوق بشر هنوز هم در نظریه پردازی فلسفی ادامه دارد و پایان نیافته است و برای بحث بیشتر نیز عرصه فراهم است. به ویژه در خصوص این مسئله که در صورت پذیرش نظریه سیاسی در عالم عمل، چطور می‌توان برخورد منصفانه با دولت خاطی داشت که امکان سوءاستفاده برای مداخله در امور کشورهای رقیب از بین برود. در نظریات طرفداران این رویکرد، ضمانت اجرای متفاوتی در مقابل نقض حقوق بشر تعیین شده ولی روشن نیست که برای اجرای هر کدام چه میزان تخطی از استانداردهای حقوق بشری لازم است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Khadijeh Shojaeian



<https://orcid.org/0000-0002-9357-7700>

منابع

کتاب‌ها

- تیدمن، پل، مبانی فلسفی حقوق بشر، ترجمه نازآفرین ناظمی، خدیجه شجاعیان (تهران: دادگستر، ۱۴۰۲).
- راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، چاپ ۳ (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲).
- قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، چاپ ۶ (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۸).

Refereces

Books

- Beitz, Charles R, *The Idea of Human Rights* (Oxford: Oxford University Press, 2009).

- Rawls, John, *The Law of Peoples with the Idea of Public Reason Revisited* (Cambridge: Harvard University Press, 1999).
- Etinson, Adam, "On Being Faithful to the Practice: A Response to Nickel", in *Human Rights: Moral or Political?* Edited by Adam Etinson (Oxford: Oxford University Press, 2018).
- Follesdal, Andreas, "Theories of Human Rights Political or Orthodox – Why It Matters", in *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*. Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson. (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Follesdal, Andreas, "Methods of Philosophical Research on Human Rights", In *Methods of Human Rights Research*, Edited by F. Coomans et al., (Cambridge: Intersentia, 2009) Available at: <https://ssrn.com/abstract=1654348>.
- Griffin, James, "Human Rights: Questions of Aim and Approach", In *The Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, Edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011).
- Hessler, Kristen, "Theory, Politics, and Practice: Methodological Pluralism in the Philosophy of Human Rights", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Mayer, Seth, "Human Rights Solidarity Moral or Political?", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*. Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Mayr, Erasmus, "The Political and Moral Conceptions of Human Rights—a mixed Account", In *The Philosophy of Human Rights, Contemporary Controversies*, Edited by Gerhard Ernst and Jan-Christoph Heilinger (Berlin/Boston: De Gruyter, 2012).

- Müller, Luise Katharina, "Rawls's Relational Conception of Human Rights", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Sangiovanni, Andrea, "Beyond the Political- Orthodox Divide: The Broad View", In *Human Rights: Moral or Political?*, Edited by Adam Etinson (Oxford: Oxford University Press, 2018).
- Schaber, Peter, "Human Rights without Foundations?", In *the Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, Edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011).
- Schaffer, Johan Karlsson & Maliks, Reidar, "Expanding the Debate on Moral and Political Approaches to the Philosophy of Human Rights", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Schaffer, Johan Karlsson, "The Point of the Practice of Human Rights International Concern or Domestic Empowerment?", In *Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice*, Edited by Reidar Maliks & Johan S. K. Karlsson (Cambridge: Cambridge University Press, 2017).
- Tasioulas, John, "On the Nature of Human Rights", In: *The Philosophy of Human Rights: Contemporary Controversies*, Edited by Ernst Gerhard & Heilinger Jan-Christoph (Berlin: De Gruyter, 2011).
- Verdirame, Guglielmo, "Human Rights in Political and Legal Theory", In: *Handbook on Human Rights*, Edited by N. Rodley & S. Sheeran (London: Routledge, 2013), Available at: <https://ssrn.com/abstract=2297751>.

Articles

- Baynes, Kenneth, "Discourse Ethics & the Political Conception of Human Rights", *Ethics & Global Politics*, Vol. 2, No. 1, (2009), [https://doi.org/ 10. 3402/ egp.v2i1.1938](https://doi.org/10.3402/egp.v2i1.1938).
- Beitz, Charles R, "Human Rights as a Common Concern", *American Political Science Review*, Vol. 95, No. 2, (2001), [https:// doi. org/ 10. 1017/ S0003055401992019](https://doi.org/10.1017/S0003055401992019).
- Dinsmore, Greg, "The Boundaries of Human Rights: The Problems with a Human Right to Political Membership", (2010), Available at: [http:// dx. doi. org/ 10.2139/ ssrn.1668091](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1668091).
- Nickel, James & Etinson, Adam, "Human Rights", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2024), available at: [https:// plato. stanford. edu/entries/rights-human](https://plato.stanford.edu/entries/rights-human).
- Nickel, James W & Reidy, David A, "Philosophical Foundations of Human Rights", (2009), Available at: [http:// dx. doi. org/ 10.2139/ ssrn.1432868](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1432868).
- Nickel, James W & Reidy, David A, "Philosophical Foundations of Human Rights", (2009), Available at: [http:// dx. doi. org/ 10.2139/ ssrn.1432868](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1432868).
- Rajeev Kadambi, "Book Review: Charles Beitz, *The Idea of Human Rights*", *Emory International Law Review*, Vol. 24, (2010), Available at: [https:// ssrn. com/ abstract=1652212](https://ssrn.com/abstract=1652212).
- Raz, Joseph, "On Waldron's Critique of Raz on Human Rights", *Oxford Legal Studies Research Paper*, No. 80/2013, (2013), Available at: [http:// dx. doi. org/ 10.2139/ ssrn.2307471](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2307471).
- Raz, Joseph, "Human Rights without Foundations", *Oxford Legal Studies Research Paper*, No. 14/2007, (2007), Available at: [http:// dx. doi. org/ 10.2139/ ssrn.999874](http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.999874).
- Santos Campos, Andre, "The Political Conception of Human Rights and Its Rules of Recognition", *Canadian Journal of Law & Jurisprudence*,

Vol. 35, No. 1, (2022), Available at: <https://doi.org/10.1017/cjlj.2021.23>.

- Valentini, Laura, "In What Sense Are Human Rights Political? A Preliminary Exploration", *Political Studies*, Vol. 60, No. 1, (2012), Available at: <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2011.00905.x>.
- Waldron, Jeremy, "Human Rights: A Critique of the Raz/Rawls Approach", NYU School of Law, Public Law Research Paper, No. 13-32, (2013), Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2272745>.

In Persian

Books

- Tiedemann, Paul, *Philosophical Foundation of Human Rights*, Translated by Nazafarin Nazemi & Khadijeh Shojaeian (Tehran: Dadgostar, 2023). [In Persian]
- Rasekh, Mohammad, *Rights and Interests (Essays in Jurisprudence and Philosophies of Rights and Values)* (Tehran: Nashreny, 2016). [In Persian]
- Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, *Human Rights in the Contemporary World*, Volume 1 (Tehran: Negah-e Moaser, 2017). [In Persian]

استناد به این مقاله: شجاعیان، خدیجه، «رویکردهای سیاسی و اخلاقی به مفهوم حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۷، شماره ۹۰، (۱۴۰۵)، ۱۴۷-۱۸۶.

Doi: 10.22054/QJPL.2025.82430.3049



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License